

روایت‌هایی از کرامات «سید اسماعیل شاه حیدری»  
که هنوز در خاطر قدیمی‌های مشهد باقی است

## ترک‌های آقای شاه

«سید خوش قلب»

انرژی درمانی بوده است و باعث می‌شده مردم خوب شوند. خیلی از ما با اعتقاد اتمان زندگی می‌کنیم.

«تاریخچه حسینی»

سید اسماعیل شاه حیدری ۱۲۲۶ هجری شمسی متولد شده و در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی فوت کرده است. سید مصطفی شاه حیدری، نوه سید اسماعیل، متولد سال ۱۳۲۱، از گذشته این حسینی می‌گوید: «سید اسماعیل شاه حیدری معروف به «آقای شاه» ۱۰۰ سال قبل این حسینی را ساخت. یک قرن پیش اینجا باغ بزرگی بود که برای برگزاری مراسم تا سال ۱۳۳۱ استفاده می‌شد. در وسط آن ۲ خیمه، با ۲ تیر چوبی بلند ۱۳ متری برپا می‌کردند. حدود سال‌های ۳۲ یا ۳۳ بود که با آهن‌هایی شبیه داربست اسکلت چادرها را درست کردند و خیمه‌های جدید برپا شد. در آن زمان جمعیتی بالغ بر هزار و پانصد تا ۲ هزار نفر برای عزاداری می‌آمدند. پارچه‌ای کوتاه مرز بین زنان و مردان بود. مراسم از ساعت ۶:۳۰ تا اذان ظهر برگزار می‌شد. او به صورت تأکید ادامه می‌دهد: «در این حسینی قدیمی با چشمان خودم معجزات زیادی دیده‌ام. زمانی که چادرها به کمک لوله‌هایی شبیه داربست برپا شده بود، باد شدیدی می‌آمد، وزش باد آنقدر چادر را به لوله‌ها کوباند که ناگهان لوله‌ها شکست، پنکه‌های سقفی و لوله‌ها افتادند، اما در فاصله ۷۰ سانتی متری سر مردم متوقف شد. برای همه عجیب بود. شاید برخی از لوله‌هایی که بلندتر بودند سبب این اتفاق شدند، اما از نگاه ما معجزه‌ای بود که مانع از بروز حادثه شد. بعد از این اتفاق سال ۱۳۳۹ به کمک مهندس شهرستانی در این حسینی آهن‌کشی کردند و تا ۱۷ الی ۱۸ سال قبل آهن‌ها برپا بود، اما آن سال‌ها به خاطر کوچک‌تر شدن زمین حسینی، آهن‌ها هم جمع و ساختمان فعلی در آن ساخته شد. چادرهای زمستانی، برزنت و چادرهای تابستانی، کرباس بودند.»

«سنت دیرینه ناهار بعد از روزه»

۲۰۰ تا ۳۰۰ متر که وارد کوچه آخوند خراسانی می‌شوید، پرچم‌های سبز و سیاه و در باز خانه نشان از وجود مراسم روزه‌خوانی در این خانه دارد. داخل که می‌شوید، چندپله شما را به زیرزمین خانه هدایت می‌کند: زیرزمینی که حوض آب کوچکی وسط آن قرار دارد و میهمانان دورتادور آن نشسته‌اند و به سخنرانی و اعطای گوش می‌دهند. پیرمردی مهربان و خوش‌رو دم در نشسته و کاسه قندی در دست دارد. هرکس که وارد می‌شود، برای تبرک یک قند برمی‌دارد و گوشه‌ای می‌نشیند. بعد از چند دقیقه، داخل یک سینی بسیار کوچک، استکانی چای و دو قطعه نان قندی برای می‌آورند. همچنان که به سخنان منبری

سید پاک و خوش قلب، مال و منال چندانی نداشت، اما مردم به او احترام می‌گذاشتند. به اغنیاء توصیه می‌کرد به نیازمندان کمک کنند؛ آن‌ها هم به خاطر احترامی که برایش قائل بودند، حرفش را گوش می‌کردند و هیچ فقیری را دست خالی رد نمی‌کردند. هر عید غدیر خانه‌اش شلوغ بود. خودش روزه می‌گرفت و از همان صبح با روی گشاده پذیرای میهمانانش بود و به آن‌ها عیدی می‌داد. درباره شاه حیدری خاطرات زیادی گفته می‌شود که برخی از آن‌ها شاید به جهت شهرت او تا حدودی مبالغه آمیز هم باشند. حمید شاه حیدری، یکی از نوه‌های مرحوم اسماعیل شاه حیدری، برایمان تعریف می‌کند: «می‌گویند برایش از طرف دولت پارچه کت و شلوار می‌آوردند تا عبا و عمامه‌اش را ببرد و لباس‌های پهلوی بپوشد، اول نمی‌پذیرفت، اما اطرافیانش از او خواستند آن را بپذیرد و خودش را به دردرس نیندازد. بقیه را که باز کردند دیدند داخل آن عبا و عمامه است. برای همه عجیب بود که چطور لباس‌ها تغییر کرده‌اند. از دیگر صفاتی که تعریف می‌کنند و ما نظری در این خصوص نداریم طی الارض پدر بزرگم است.»

«نسل بیستم و هشتم امام موسی کاظم (ع)»

در طبقه بالای این حسینی بیشتر بستگان در جُپیک و اقوام نزدیک جمع می‌شوند. پذیرایی بزرگی که یک قسمت آن شاه‌نشین است. عکس شاه حیدری با ترک‌هایی در دست و یک سماور زغالی بزرگ در آنجا قرار دارد. روی دیوار شجره خانوادگی‌شان نصب شده که اسماعیل شاه حیدری نسل بیستم و هشتم امام موسی کاظم (ع) است. از زمان سید اسماعیل، «شاه حیدری» را به عنوان نام خانوادگی‌شان انتخاب می‌کنند. سودابه شاه حیدری، نوه حاج اسماعیل، می‌گوید: «هر چند اطلاعات موثقی در این خصوص وجود ندارد، اما فکر می‌کنم زمان رضاشاه که همه باید شناسنامه می‌گرفتند، او هم برای گرفتن شناسنامه رفته بود و به خاطر «حیدر حیدر» گفتنش این فامیل را انتخاب کرده‌اند.»

«او با حوصله به حرف مردم گوش می‌داد»

امیر رجب‌زاده، یکی از خادمان این حسینی، از شنیده‌هایش این چنین برایمان تعریف می‌کند: «مردم به دعای خیر سید اسماعیل شاه حیدری اعتقاد داشتند. او نزد پدرش علم آموخته بود. اجدادشان روحانی بودند و سه‌پسر آقای شاه هم روحانی بودند و فقط یک‌پسرش به ارتش رفت. مردم که گرفتاری‌ها و مریضی‌هایشان را می‌گفتند با حوصله گوش می‌داد و با شاخه‌ها بر روی شانه یا سر فرد آهسته می‌زد و می‌گفت: «برو خوب می‌شوی.» شاید شبیه



مردم به دعای خیر سید اسماعیل شاه حیدری اعتقاد داشتند. او نزد پدرش علم آموخته بود. اجدادشان روحانی بودند و سه‌پسر آقای شاه هم روحانی بودند و فقط یک‌پسرش به ارتش رفت. مردم که گرفتاری‌ها و مریضی‌هایشان را می‌گفتند با حوصله گوش می‌داد و با شاخه‌ها بر روی شانه یا سر فرد آهسته می‌زد و می‌گفت: «برو خوب می‌شوی.»

صفائی - بسیار اتفاق می‌افتاد که وقتی پای گفت‌وگوی اهالی مسن‌تر و قدیمی‌تر محله‌های «آیت‌آ... خامنه‌ای»، «سلام» یا «جنت» می‌نشستیم، بعد از گذشت شش، هفت دهه هر یک به نوعی در خاطر ایشان از فردی به نام «حاجی شاه حیدری» یاد می‌کردند که صاحب کمالات و کرامات زیادی بوده و در آن زمان حسینی‌های هم‌ساخته بوده‌اند. آبان سال گذشته به حسینی «شاه حیدری» در خیابان آخوند خراسانی ۸ رفتیم و متوجه شدیم این حسینی فقط دهه اول محرم باز است؛ به همین خاطر یک سال صبر کردیم تا محرم بیاید و بتوانیم گزارشمان را کامل کنیم. آنچه می‌خوانید روایت‌های اهالی محله و نوه‌های اوست که در این سال‌ها شنیده‌اند و حسینی‌ها به سینه نقل شده است.